

گفتمان

نوشته‌ی:

سارا میلز

ترجمه‌ی:

فتاح محمدی



نشرهزاره‌ی سوم

زنجان ۱۳۹۶

فهرست

۷	۱. مقدمه
۱۶	نظریه‌ی فرهنگی / نظریه‌ی انتقادی / نظریه‌ی ادبی
۱۶	زبان‌شناسی رسمی و رایج
۱۷	روان‌شناسی اجتماعی / زبان‌شناسی انتقادی
۱۸	نظریه‌ی فرهنگی و الگوهای گفتمان
۲۵	میشل فوکو و گفتمان
۳۳	ادبیات به‌عنوان گفتمان
۴۰	پی‌نوشت
۴۱	۲. گفتمان و ایدئولوژی
۴۵	ایدئولوژی و حقیقت
۴۶	سوژه
۴۹	تعیین‌کننده‌های گفتمان
۵۷	زبان، گفتمان و ایدئولوژی
۶۲	پی‌نوشت‌ها
۶۳	۳. ساختارهای گفتمانی
۷۳	سامان‌معرفت
۷۸	گزاره
۸۰	گفتمان / گفتمان‌ها
۸۱	بایگانی

۸۲	کنارگذاری و طرد در درون گفتمان
۸۶	چرخش گفتمان
۹۶	نتیجه
۹۷	پی‌نوشت‌ها

۴. نظریه‌ی فمینیست و نظریه‌ی گفتمان _____ ۹۹

۱۰۳	گفتمان اعترافی
۱۱۰	گفتمان زینگی و دگرجنس‌خواهی
۱۲۴	دسترسی به گفتمان
۱۲۷	گفتمان‌های معارض
۱۳۰	نتیجه
۱۳۲	پی‌نوشت‌ها

۵. نظریه‌ی گفتمان استعماری و پسااستعماری _____ ۱۳۵

۱۳۶	غیرسازی
۱۵۱	غیرسازی در بوته‌ی چالش
۱۵۷	روان‌کاوی و نظریه‌ی گفتمان
۱۶۴	نتیجه
۱۶۵	پی‌نوشت‌ها

۶. تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی انتقادی و روان‌شناسی اجتماعی- _____ ۱۶۷

۱۷۱	تحلیل گفتمان
۱۸۰	روان‌شناسان اجتماعی و گفتمان
۱۸۷	زبان‌شناسان انتقادی / نظریه‌پردازان گفتمان
۱۹۹	نتیجه
۱۹۹	پی‌نوشت‌ها

۲۰۳	○ کتابشناسی
۲۱۵	○ نمایه

تحلیل پدیده‌های زبان‌شناختی به کار می‌گیرند، این واحد متنی بیش از یک جمله را شامل می‌شود؛ ۴. to discourse: توانایی در استدلال (منسوخ)؛ ۵. to discourse on / upon سخن گفتن یا نوشتن به صورت فرمال یا صوری درباره‌ی [چیزی]؛ ۶. انعقاد یک مباحثه ۷. پخش کردن (موسیقی) (منسوخ).

(قرن چهاردهم، از زبان لاتین میانه. discourse: بحث و جدل، از ریشه‌ی لاتین، مثلاً در جمله‌ی [discurrere] a running to and fro (فرهنگ فشرده‌ی کالینز، ۱۹۸۸)

discourse: ۱. گفت‌وگو، بویژه گفت‌وگوی فرمال، بیان فرمال و سامان‌مند افکار در گفتار یا نوشتار؛ و نیز بیان‌هایی از نوع خطابه^۱، رساله^۲ و غیره؛ قطعه یا واحدی از یک گفتار یا نوشتار یکپارچه (انگلیسی میانه: discourse، از ریشه‌ی لاتین به معنای مرور کردن).

(فرهنگ لانگ‌من، ۱۹۸۴)

کاربرد همگانی گفتمان در این معنا، که با گفت‌وگو و مباحثه درباره‌ی یک موضوع، یا سخنرانی سروکار دارد، تا حدودی به دلیل ریشه‌شناسی این واژه است. اما در عین حال ناشی از این حقیقت نیز هست که این معنای اصلی اصطلاح دیسکور^۳ در زبان فرانسه است، و از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد گفتمان واژه‌ای شده است که با تفکر فلسفی فرانسه گره خورده است، هرچند واژه‌های دیسکور و گفتمان دقیقاً مترادف با یکدیگر نیستند. از این رو در یک فرهنگ فرانسه / انگلیسی می‌خوانیم:

discours (الف) گفتار^۴؛ [مثال]: فقط صحبت‌های قشنگ [و عمل هیچ چیه] (تحقیق‌آمیز)؛ به من گوش بده و اعتراض موقوف! ^۵ هدر دادن وقت برای صحبت^۶؛ (پ) گفتمان با واسطه / بی‌واسطه. گفتار بی‌واسطه /

- | | | | |
|---------------------------------|------------------------------------|-------------|-----------|
| 1. sermon | 2. treatise | 3. discours | 4. speech |
| 5. tous ces discours | 6. suis moi sans faire de discours | | |
| 7. perdre son temps en discours | | | |

با واسطه (زبان‌شناسی)؛ ج) گفتمان: (رساله‌ی فلسفی)؛ discourir: گفتمان کردن^۱؛ مباحثه درباره [ی یک موضوع]: گپ زدن (تحقیق‌آمیز). (فرهنگ فرانسه‌ی کالینز روبر، ۱۹۹۰)

طی دهه‌ی ۱۹۶۰ معنای کلی این واژه، معنای فلسفی آن و مجموعه‌ی جدیدی از معنای نظری کم‌کم قدری از هم دور شدند، اما این معنای کلی تر هرگز به یکباره منسوخ نشده‌اند، و به طرق خاص روی معنای نظری تأثیر گذاشته‌اند. در طیف نظری معناها، اینکه معنای گفتمان را در کجا و چگونه می‌بایست جست و یافت، دشوار است. واژه‌نامه‌های اصطلاحات نظری گاهی کمک می‌کنند، اما اغلب آن بافت رشته‌ی علمی^۲ که اصطلاح در بطن آن زاده شده، در تلاش برای تعیین اینکه کدام یک از این معنای به کار گرفته می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. هدف این کتاب مشخص کردن بافت‌هایی است که اصطلاح گفتمان در بطن آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد، تا بدین ترتیب طیف معناهای احتمالی آن جمع و جورتر شود. عمدتاً همین قید و بندها هستند که حدود و ثغور ساختارهای رشته‌ی علمی را که معنای گوناگون این واژه را مشخص می‌سازند، محدود می‌کنند: وقتی زبان‌شناسان صحبت از «گفتمان تبلیغات»^۳ می‌کنند بدون شک چیزی کاملاً متفاوت از یک روان‌شناس اجتماعی را که صحبت از «گفتمان نژادپرستی» می‌کند، در نظر دارند.

با این حال حتا در بطن یک رشته‌ی علمی خاص، میزان بالایی از سیالیت در خصوص گستره‌ی مصداق‌های واژه‌ی گفتمان، دیده می‌شود. به عنوان مثال نگاه کنید به تلاشی که دیوید کریستال به خرج می‌دهد تا معنای این اصطلاح را در زبان‌شناسی، از طریق ایجاد تقابل بین کاربرد آن، و کاربرد واژه‌ی «متن»^۴، توضیح دهد:

- | | |
|-----------------------------|-------------------------|
| 1. faire un discours | 2. disciplinary context |
| 3. discourse of advertising | 4. text |